

جامعه‌شناسی کاربردی

سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۸)، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۸

صص ۱۲۴-۱۰۳

بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان

حسین مسعودنیا، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان*

نجات محمدی‌فر، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

گلمراد مرادی، مربی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آباد غرب

عاطفه فروغی، کارشناس ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی و یکی از شاخصه‌های توسعه سیاسی در کشورها به شمار می‌رود. هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان است. روش پژوهش در این مقاله به شیوه پیمایش بوده است. نمونه پژوهش ۱۲۰ نفر از استادان دانشگاه اصفهان هستند. داده‌های آن از طریق پرسشنامه ساختار یافته گردآوری و با استفاده از نرم افزار SPSS تحت محیط ویندوز تجزیه و تحلیل شد. چارچوب نظری این پژوهش برگرفته از نظریات علوم سیاسی و اجتماعی در قالب دیدگاه‌های اثباتی است. برای ارزیابی پایایی ابزار پژوهش از روش کرونباخ و در جهت روایی از روایی صوری استفاده شده است. فرضیات با استفاده از آزمون T و F سنجیده شده است. برای سنجش مدل تجربی پژوهش از تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر استفاده شد. براساس یافته‌های پژوهش رابطه معنی‌داری بین متغیرهای رسانه‌های جمعی ($r=0/53$)، آگاهی سیاسی ($r=0/27$)، محیط سیاسی ($r=0/77$)، اثرگذاری سیاسی ($r=0/37$)، انگیزه‌های سیاسی ($r=0/28$)، میزان محرومیت نسبی ($r=0/24$) - و احساس بی‌قدرتی سیاسی ($r=-0/30$) با مشارکت سیاسی وجود دارد. نتایج تحلیلی در این مقاله نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی بالاترین ارتباط معنادار را با متغیر وابسته داشته است. نتایج رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که متغیر وابسته مستقیماً تحت تأثیر متغیرهای رسانه‌های جمعی ($Beta=0/31$)، محیط سیاسی ($Beta=0/29$)، آگاهی سیاسی ($Beta=0/15$)، میزان محرومیت نسبی ($Beta=-0/13$)، احساس بی‌قدرتی سیاسی ($Beta=-0/18$)، اثرگذاری سیاسی ($Beta=0/22$) و انگیزه‌های سیاسی ($Beta=0/17$) قرار گرفته است و در مجموع این متغیرها توانسته‌اند مقدار ($R^2=0/39$) از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، محیط سیاسی، آگاهی سیاسی، انگیزه سیاسی، اثرگذاری سیاسی.

مقدمه

مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی و یکی از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی در کشورها به شمار می‌رود. این مهم به عنوان یکی از ابعاد توسعه سیاسی در برگیرنده ابعاد و وجوه فراوانی است که می‌تواند نظام‌های سیاسی را در فرآیند دستیابی به یک وضعیت مطلوب به لحاظ نزدیکی به دموکراسی یاری رساند. در واقع، میزان و نحوه مشارکت سیاسی سنجش (معیار) مناسبی برای شناخت میزان مشروعیت حکومت‌ها به شمار می‌رود.

امروزه مشارکت سیاسی مردم، زیربنا و اساس توسعه سیاسی کشورها را تشکیل می‌دهد. این مشارکت به ویژه در نظام‌های مردم‌سالار از اهمیت زیادی برخوردار است. بسیاری از پژوهشگران در باره اهمیت مشارکت سیاسی به مثابه عاملی اساسی در تضمین سلامت دموکراسی‌های مدرن اظهار نظر کرده‌اند (Ginieniewicz, 2007:328). دال^۱ معتقد است که همه انواع دموکراسی نیازمند مشارکت شهروندان عادی به منظور نفوذ بر سیاست‌های حکومتی است (Dahl, 1971: 108). اولبیک و فانک^۲ بر این اعتقادند که مشارکت سیاسی موضوع روان‌شناسی اجتماعی است و رفتار افراد را در متن جامعه در بر می‌گیرد. آنها معتقدند که توجه بیشتر به اصول روان‌شناسی اجتماعی می‌تواند به درک بیشتر مشارکت در نظام سیاسی کمک کند (Ulbig & Funk, 1999:266). هلسیوم^۳ مشارکت سیاسی را شرکت کردن یا درگیر شدن فرد در فعالیت‌های سیاسی می‌داند و رأی دادن در انتخابات را نمونه بارز مشارکت سیاسی می‌داند (Heelsum, 2002:182). از دیدگاه وانگس^۴، مشارکت سیاسی

موجب آگاهی و فرهیختگی بیشتر، درک عمیق‌تر از سیاست و افزایش احساس اثرگذاری سیاسی در افراد می‌شود (Wangc, 2004:1-3).

وربا و نای^۵ مشارکت سیاسی را مجموعه فعالیت‌هایی می‌دانند که شهروندان به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر گزینش اعضای دولت و حکومت یا برنامه‌ها و فعالیت‌های آنها انجام می‌دهند (Verba & Nie:1979). روش^۶ نیز مشارکت سیاسی را به معنای فعالیت فردی یا جمعی اعضای سطوح مختلف نظام سیاسی و رده بندی تمایلات و گرایش‌ها به منظور اداره امور سیاسی جامعه می‌داند (Rush, 1992: 110). در فرایند مشارکت سیاسی عوامل گوناگونی، مانند: سن، عوامل منطقه‌ای، شهری یا روستایی، مذهب، قومیت، نژاد، طبقه اجتماعی، انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی و تحرک اجتماعی تأثیر دارند اما عواملی نیز ممکن است باعث عدم مشارکت بشوند، از جمله: عدم پاسخگویی مقامات حکومتی، نداشتن آزادی‌ها و حقوق مدنی ناراضی، کنترل مطبوعات و رسانه‌های همگانی، استفاده از پلیس علنی و مخفی، سرکوب جنبش‌ها و احزاب سیاسی و غیره (صبوری، ۱۳۸۴:۱۴۲).

با توجه به چنین پیشینه‌ای، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناسی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان با محوریت دو سؤال ذیل است:

۱. آیا بین ویژگی‌های فردی (سن، جنس، وضعیت تأهل، عضویت در نهادها) و مشارکت سیاسی استادان دانشگاه رابطه وجود دارد؟

۲. آیا بین متغیرهای اجتماعی (آگاهی سیاسی، محیط سیاسی، میزان استفاده از رسانه‌ها و اثرگذاری سیاسی) با

¹ Dahl

² Ulbig & Funk

³ Heelsum

⁴ Wangc

⁵ Verba & Nie

⁶ Rush

همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۶۹).

هاشمی و دیگران (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران" با نگاهی عینی به بررسی میزان مشارکت سیاسی و همچنین، عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در شهر تهران پرداختند و به این نتایج رسیدند که هر یک از متغیرهای سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، انعطاف مذهبی، درجه مذهبی بودن، رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، اعتماد سیاسی، دوستان سیاسی، فاطلیسم (سرنوشت گرایی)، احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی، بیگانگی سیاسی، پخش مسؤولیت، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، دوری‌گزینی سیاسی، استفاده از رسانه‌ها، اعتماد اجتماعی، رضایت از عملکرد دولت، محتوای شعارهای کاندیدها، داشتن فراغت در روز انتخابات، ثبات در گرایش حزبی، اهمیت نتایج انتخابات، اهمیت نظارت اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه و همبستگی معناداری دارد (هاشمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۲۶-۱۹۹).

وثوقی و دیگران (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان "روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران" به بررسی و شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی روستاییان پرداختند. برخی از این عوامل که در نظریات دانیل لرنر، اینکلس و اسمیت، رابرت دال، لیپست و هانتینگتن به عنوان عوامل نوسازی‌کننده جامعه و رواج‌دهنده اشکال جدید رفتارهای اجتماعی بیان شده‌اند، عبارتند از: وضعیت اقتصادی، شغل، تحصیلات، ارتباط با شهر، استفاده از وسایل ارتباط جمعی. علاوه بر این، برخی عوامل روان‌شناختی مانند احساس بی‌قدرتی و اعتماد به دولت به عنوان متغیرهای واسطه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. فرضیه اصلی تحقیق این است که با بهبود شاخص‌های اجتماعی مشارکت سیاسی افزایش یافته

مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان رابطه وجود دارد؟

۳. آیا بین متغیرهای روان‌شناسی (انگیزه‌های سیاسی، فردگرایی، میزان محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی سیاسی) با میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

در راستای مشارکت سیاسی، مطالعاتی مستقیم یا غیرمستقیم انجام شده است که می‌تواند در تدوین فرضیه‌ها به ما کمک نماید. بر این اساس، به صورت مختصر به مواردی از این مطالعات اشاره می‌شود.

صدیقی و دیگران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان "بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی" به این پرسش آغازین که اعتماد سیاسی دانشجویان چه تأثیری بر مشارکت سیاسی آنان دارد؟ پرداختند و پس از استخراج فرضیه‌ها و متغیرهای مؤثر بر اعتماد سیاسی با تکیه بر نظریات مطرح در این خصوص، مدل پژوهشی ترکیبی برای آن در نظر گرفتند. تحلیل‌های فوق در نهایت به این نتیجه رسید که متغیرهای عملکرد نهادهای حکومتی، تعاملات ابزاری، تعاملات اظهاری، عدم شایسته‌سالاری، و عملکرد رسانه‌های جمعی دارای رابطه‌ای معنادار با مشارکت سیاسی هستند. همچنین، در این تحقیق مشخص شد که میان متغیرهای دینداری و میزان آزادی در فعالیت‌های سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد (صدیقی و دیگران، ۱۳۸۹).

مرادی و همکاران (۱۳۸۸). در مقاله‌ای با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان: مطالعه موردی شهر ساری" با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه نشان دادند که پنج متغیر اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، گرایش‌های مذهبی و عضویت در نهادها و همچنین، تحصیلات در مشارکت سیاسی جوانان تأثیر معناداری دارد (مرادی و

با علاقه‌مندی سیاسی دو گروه آزمودنی رابطه معناداری نشان نمی‌دهد (چابکی، ۱۳۸۲).

ربکا شاپیرو (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان "مشارکت سیاسی و کیفیت زندگی" به بررسی رابطه بین این دو متغیر پرداخت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مردمی که مشارکت سیاسی دارند، از بیشتر بعدها دیگر زندگی نیز راضی هستند. اطلاعات گرفته شده از آمریکای لاتین نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری میان رأی دادن و رضایت از زندگی وجود دارد. استفاده از مدل‌های چند سطحی این پژوهش نشان می‌دهد که بین شکل‌های مختلف دیگر از مشارکت سیاسی و رضایت از زندگی نیز رابطه معنی‌داری وجود دارد (Shapiro, 2008).

گایزر و ریک (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان "مشارکت سیاسی جوانان: جوانان آلمانی در متن جامعه اروپایی" معتقدند که بی‌حوصلگی نسبت به سیاست، خستگی از تعهد و التزام سیاسی و فردگرایی اغلب از ویژگی‌های سطوح فعالیت سیاسی افراد جوان است. پژوهش‌های تجربی نشان دهنده تصویر پیچیده‌تری از تمایلات سیاسی است. بسیاری از جوانان از فرصت‌های متعدد و متفاوتی برای بیان عقاید سیاسی خود استفاده می‌کنند. از دیدگاه آنها مشارکت سیاسی در جوامع سنتی بسیار پایین است. آنها مشارکت سیاسی را بر حسب متغیرهایی چون جنسیت، تحصیلات و محل سکونت سنجید و به مقایسه‌ای میان دو گروه از جوانان آلمانی از چشم اندازی اروپایی پرداخته‌اند. آنها در پژوهشی که بین افراد ۱۶ تا ۲۹ سال انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که میان جوانان آلمانی تفاوت‌هایی از حیث مشارکت سیاسی وجود دارد. آنها این تفاوت‌ها را در جنسیت، میزان تحصیلات، بیکاری، جهت‌گیری‌های مذهبی و ارزشی و شرایط اجتماعی مشاهده کردند و متوجه شدند که عواملی چون فرهنگ سیاسی، ساختار اجتماعی و حوادث تاریخی نیز در کاهش میزان

است. این فرضیه در دو بعد مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی مورد بررسی و سنجش قرار گرفت. نتایج تحقیق گویای آن است که مشارکت سیاسی غیررسمی همراه با افزایش سطح تحصیلات، ارتباط با شهر و استفاده از رسانه‌های گروهی افزایش یافته است، اما مشارکت سیاسی رسمی تنها در سطح متوسط ارتباط با شهر و تحصیلات ابتدایی بیشتر شده است و پس از آن رو به کاهش داشته است. به علاوه، مشارکت رسمی همبستگی مثبت بالایی با اعتماد به دولت داشته است. این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی غیر رسمی بیش از جنبه رسمی مشارکت با شاخص‌های توسعه و تأیید کننده نظریات نوسازی رابطه دارد (وثوقی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۸۶).

دیانتی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان تبریز" پرداخته است. یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل دو متغیره پژوهش مذکور، بیانگر این است که متغیرهای عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، فضای باز سیاسی و رسانه‌های گروهی با مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری داشته‌اند (دیانتی، ۱۳۸۲).

چابکی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان مشارکت سیاسی و جنسیت: بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران به این نتیجه رسید که زنان علاقه‌مندی سیاسی کمتری در مقایسه با مردان دارند و فعالیت‌های سیاسی آنان، کمتر از مردان، جنبه فعالانه دارد. بینش سیاسی زنان بیش از مردان تحت تأثیر خانواده شکل می‌گیرد. زنان دیرتر از مردان توجه به مسائل سیاسی را آغاز می‌کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شغل پدر و مادر و نیز تحصیلات پدر و مادر رابطه معناداری با علاقه‌مندی سیاسی دختران دارد. از سوی دیگر، متغیرهای ازدواج و مقطع تحصیلی در رابطه

صورت گرفته است. در ذیل برخی از این نظریه‌ها بررسی می‌شوند.

مدل‌های سیاسی مشارکت

نظریه هانتینگتون و نلسون: از جمله نظریه پردازانی که به بررسی مشارکت مردم پرداخته‌اند، هانتینگتون و نلسون بوده‌اند. به اعتقاد این دو اندیشمند، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است (Huntington & Nelson, 1978:89) و این فرآیند از دو طریق تحرک اجتماعی و عضویت سازمانی بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد: نخست از طریق تحرک اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت می‌کند و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌ها مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا نگرش بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت مؤثر می‌افتد. در این میان، متغیر سواد بیش از سایر متغیرهای منزلتی بر مشارکت اثر دارد. به نظر نلسون^۱ فرآیند توسعه همچنین از طریق سازمانی نیز بر مشارکت اثر می‌گذارد. عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌ها (سازمان‌های اجتماعی، اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و...) احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲:۶۴). این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است، اهمیت بیشتر دارد. در این الگو بی‌قدرتی به عنوان متغیر واسطه، بر مشارکت اثر می‌گذارد (Holton & Turner, 1989:52).

هانتینگتون و نلسون یکی از پارامترهای اصلی توسعه

مشارکت سیاسی افراد جوان در آلمان نیز تاثیرگذار بوده است (Gaiser & Rijke, 2007).

در پژوهش دیگری بک به بررسی "تأثیر عوامل مختلف بر مشارکت سیاسی نوجوانان آمریکایی بین سال‌های ۷۳ - ۱۹۶۵" پرداخته است. عواملی چون پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین، مشارکت سیاسی والدین، فعالیت جوانان در دبیرستان و گرایش‌های مدنی والدین تأثیر فراوان بر مشارکت سیاسی نوجوانان داشته است (Beck, 1982: 94-105).

بیشتر مطالعاتی که در زمینه مشارکت سیاسی انجام گرفته است، بر روی جوانان و دانشجویان متمرکز شده‌اند، در حالی که مطالعه مذکور با تمرکز بر قشر روشنفکر و میانسال دانشگاهی (استادان) انجام گرفت. از نکات تمایز این مطالعه با مطالعات پیشین، به کارگیری آزمون‌های آماری پیشرفته و متناسب با سطوح سنجش متغیرهاست. شایان ذکر است که در این مطالعه جامعه آماری متفاوت بوده و از متغیرهای روان‌شناسی بیشتری استفاده شده است که در مطالعات پیشین به ندرت یافت می‌شود و همچنین، چارچوب نظری تلفیقی از نظریه‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است.

مروری بر مباحث نظری پژوهش

از نیمه دوم قرن بیستم پژوهشگران رفتار سیاسی کوشیده‌اند علل و انگیزه‌های مشارکت سیاسی را بررسی کنند. بسیاری از پژوهشگران نیز کوشش کردند تا مدل‌های مشارکت سیاسی را برای رفع تبعیضات اجتماعی به وجود آورند (Dawes & Other, 2008: 295). با این وصف، عوامل متعددی در مشارکت سیاسی دخالت دارد و ارائه نظریه جامعی برای تبیین مشارکت سیاسی اصولاً امکان‌پذیر نیست و اغلب نظریه‌ها در قالب نظریه‌های میان‌بردی که رابطه متغیر خاصی را با مشارکت سیاسی به آزمون می‌گذارند،

¹ Nelson

سیاسی نمی‌بینند. علاوه بر این، تحقیقات او نشان می‌دهد که اعتماد آمریکایی‌ها به نظام سیاسی‌شان پایین است و این نیز باعث کاهش مشارکت مردم می‌شود. علاوه بر این موارد، ناامیدی و دلسرد بودن از نتایج انتخابات، وجود نظام تک حزبی، تردید در تأثیر بودن نتیجه انتخابات، عدم رقابت کاندیداها و نبود کاندیدای رقیب، از عواملی است که بر میزان مشارکت افراد در امور سیاسی و به ویژه در انتخابات تأثیرگذار است (Broadwell, 2004: 1-56).

نظریه میل براث و گوئل: به نظر میل برات و گوئل^۱ مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را نیز افزود. برای مثال، هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد، یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی وی بیشتر است، اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند. موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه اجتماعی و قومیت سنجیده می‌شود، به طور قابل ملاحظه‌ای در مشارکت تأثیر دارد. زمینه یا محیط سیاسی نیز مهم است؛ مثلاً ممکن است فرهنگ سیاسی جامعه مشارکت و تشکل‌های همسوی آن را مناسب یا نامناسب تلقی کند. بنابراین، قواعد بازی مانند حق رأی انتخابات، فراوانی انتخابات، تعداد مقامات سیاسی مورد انتخاب،

سیاسی را مشارکت سیاسی دانسته، مساعی لازم را برای طبقه‌بندی نظام‌ها براساس این معیار به عمل می‌آورند. مدل‌های آنها عبارتند از: مدل بورژوازی توسعه، مدل پوپولیستی، مدل لیبرال، مدل خودکامه و مدل تکنوکراتیک توسعه (قوام، ۱۳۸۲: ۱۶).

به طور کلی، هانتینگتون مفهوم توسعه سیاسی را براساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی ارزیابی کرده و بر این اعتقاد است که از آنجا که در فرآیند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، لذا نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت، نظام با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب برخورد کند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۶). پس می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی به مفهوم افزایش سهم افراد در فراگرد توسعه جامعه است.

نظریه برادول: برادول عواملی چون محل سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین را بر میزان مشارکت تأثیر می‌داند و بر مبنای نتایج تحقیقات خود، در پاسخ به این سؤال که چرا «مردم در امور سیاسی مشارکت می‌کنند؟» نقش عواملی چون منافع شخصی، نیازهای روان‌شناختی و اهداف شخصی را نام می‌برد. او دلایل عدم مشارکت مردم را نیز محدودیت‌های قانونی، تضاد در زندگی شخصی، تهدید روان‌شناختی و فقدان مهارت در انجام فعالیت‌های سیاسی می‌داند. از نظر برادول چون بخشی از آمریکایی‌ها از شرایط خوب زندگی خود راضی هستند، لذا خواهان تغییر آن نیستند و به همین دلیل، ضرورتی برای مشارکت در امور

¹ Milbraith & Goel

مشارکت سیاسی منفعل و منصرف می‌گرداند؛ مثلاً در طبقه‌بندی یونگ افراد برون‌گرا بیشتر به مشارکت سیاسی علاقه دارند (دوورزه، ۱۳۶۹: ۲۱۷).

نظریه اثربخشی^۱ و یا اعتماد سیاسی^۲: یکی از نظریات روان‌شناختی است. اثربخشی سیاسی نگرشی است که بر اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته، بر آنها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. نظریه رابرت دال که مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی رفتارگرایانه است، درباره اثربخشی سیاسی می‌نویسد: افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام دهند، اثر درخور توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند، به طوری که می‌توان گفت هر چه احساس اثربخشی سیاسی فردی کمتر باشد، مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود. وی این احساس را اعتماد به نفس سیاسی^۳ نیز می‌نامد و اظهار می‌دارد که این قضاوت درباره عدم کارایی سیاسی فرد - چه واقع‌بینانه باشد - و چه نباشد به شهروندان این را القا می‌کند که مسؤولان توجهی به افرادی مانند آنها ندارند و آنها نمی‌توانند در فرآیند سیاسی اثر بگذارند (Dahl, 1984 : 99).

به نظر دال شهروندی که گرایش به این احساس دارد که افرادی مانند او در امور حکومت محلی حرفی برای گفتن ندارند یا اینکه تنها راه اعلام نظر، دادن رأی است یا اینکه امور سیاسی و حکومتی به قدری پیچیده هستند که او نمی‌تواند بفهمد که چه می‌گذرد یا اینکه مسؤولان عمومی به آنچه او فکر می‌کند، توجهی نمی‌کنند، در مقایسه با کسی که مقابل او فکر می‌کند، احتمال خیلی کمی دارد که در امور سیاسی... مشارکت کند (Dahl, 1974 : 286-287).

نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، همه متغیرهای مهمی در تعیین میزان مشارکت هستند (رایش، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

نظریه اولسون: اولسون عوامل مؤثر بر مشارکت را به شرح زیر بررسی کرده است: ۱- تأثیرگذاری سیاسی ۲- گسترش منابع سیاسی؛ ۳- جامعه‌پذیری سیاسی؛ ۴- وسایل ارتباط جمعی.

از نظر اولسون عوامل دیگری نیز می‌تواند بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته باشد، از جمله آسانتر شدن مشارکت، افزایش تحصیلات مردم و درک آنها از اهمیت مشارکت سیاسی، رفع موانع قانونی (محرومیت از رأی دادن) و افزایش مشارکت اقلیت‌ها، بی‌اعتمادی به دولت (در صورتی که وقایع خاصی اتفاق بیفتد)، وجود برخی نامزدها که می‌توانند بر انگیزه مشارکت مردم مؤثر باشند، وجود برخی شرایط خاص که کلیت جامعه را با بحران مواجه نماید، بسیج آرای افراد خاص که با دادن وعده‌هایی مطابق با گرایش‌های آنها صورت می‌گیرد، مسایل اقتصادی و رشد کسری بودجه ملی و کاهش ارزش پول ملی (Olson, 2005:3).

مدل‌های روان‌شناختی مشارکت

براساس این نظریات، آنچه به کاهش یا افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود، باورها، نگرش‌ها و ایستارها و افکاری است که شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند. به عبارتی، در این نظریات ویژگی‌های مختلف روانی افراد عامل تعیین‌کننده مشارکت افراد در فعالیت‌ها تلقی می‌شود؛ بدین معنی که افراد انسانی ویژگی‌های شخصیتی و روانی مختلفی دارند که برخی از آنها، افراد را مستعد و علاقه‌مند به مشارکت سیاسی می‌کند و برخی دیگر، آنها را از

¹ Political Efficacy

² Political Confidence

³ Political Self- Confidence

دال اظهار می‌کند که اگر انسان‌ها ارزش و پاداش کمی از فعالیت‌های سیاسی در مقایسه با سایر فعالیت‌ها انتظار داشته باشند کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. وی دو نوع پاداش را برای فعالیت سیاسی از هم تفکیک می‌کند: رضایت مستقیم از فعالیت، اثر اینکه او در نظر خودش و دیگران یک شهروند خوب معرفی شود یا اثر ارتباط معنی‌دار با دوستان و آشنایان و یا افزایش احساس اعتماد به نفس و عزت نفس، فرد احساس رضایتمندی خاصی به دست می‌آورد (Dahl, 1984: 98).

مدل‌های جامعه‌شناختی

براساس این نظریات موقعیت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعیین‌کننده میزان مشارکت سیاسی افراد و فعالیت‌های سیاسی آنان است. به نظر اینگلهارت^۱ صنعتی شدن، شهرنشینی و سواد عمومی، تشکیل اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی توده‌ای را که به حق رأی بیشتر مردم در انتخابات منجر می‌شود، تسهیل می‌سازد. سپس آن گاه که تجهیز شناختی صورت پذیرد، مردم نیروی بالقوه فزاینده خود را برای اشکال فعالیت‌های مدخله در تصمیم‌گیری‌های سیاسی توسعه می‌دهند. به نظر وی، سه متغیر توسعه اقتصادی، رضایت از زندگی به طور کلی و حس اعتماد میان مردم با یکدیگر دارای ارتباط متقابل هستند. تأثیر توسعه اقتصادی بر ایجاد دموکراسی مشارکتی از نظر اینگلهارت ضروری و قطعی نیست. توسعه اقتصادی تنها تا حدی که موجب دگرگونی‌های لازم در ساختار اجتماعی و فرهنگ سیاسی شود، بقای نهادهای دموکراتیک را افزایش داده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۷).

لیپست^۲ از جمله نظریه‌پردازانی است که مدل‌های

بیرونی را برای تبیین مشارکت سیاسی نسبت به مدل‌های درونی ترجیح می‌دهد. بر این اساس، او بیشتر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار داشته، به عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند. از طرف دیگر، این نظریه‌پرداز معتقد است که در زمینه‌های فرهنگی مختلف عوامل مشابه می‌توانند نتایج متفاوتی را به بار آورند و لذا نمی‌توان براساس مدل واحدی به تبیین مشارکت سیاسی در جوامع مختلف پرداخت. وی برای مثال، عنوان می‌کند که تعلیم و تربیت و منزلت اجتماعی - اقتصادی در آمریکا به شدت با مشارکت اجتماعی همبسته است ولی در نروژ همبستگی آنها کم است (جعفری نیا، ۱۳۸۹). عوامل اجتماعی مورد نظر لیپست عبارتند از: درآمد، تعلیم و تربیت، نژاد، فعالیت سیاسی، منزلت اجتماعی بالا، جنس، اقامت، شرایط اجتماعی، تأهل و عضویت در سازمان‌ها (مرادی و صفاریان، ۱۳۸۸: ۱۵۶). لیپست ارتباط اقدامات و تصمیمات دولت را با منافع گروه‌های اجتماعی خاص در مشارکت سیاسی آنان مؤثر می‌داند؛ مثلاً گروه‌هایی که در معرض فشارهای اقتصادی هستند که دولت باید کاری بکند، یا گروه‌هایی که دارای ارزش‌ها و بارهای اخلاقی و مذهبی خاص هستند که از سیاست‌های دولت متأثر می‌شوند، بیشتر به مشارکت سیاسی مبادرت می‌کنند (Lipset, 1963: 185).

گر^۳ محرومیت نسبی را درک‌کنشگر از تفاوت میان توانایی‌های ارزشی^۴ و انتظارات ارزشی^۵ می‌داند. انتظارات ارزشی عبارتند از: منافع و شرایطی از زندگی، که مردم خود را در حصول آن ذی‌حق می‌دانند، اما توانایی‌های ارزشی بستگی به محیط اجتماعی و فیزیکی داشته، عبارت است از ظرفی که بحث مردم را برای تحصیل یا حفظ ارزش‌ها معین می‌کند. به بیان دیگر،

³ Gurr

⁴ Value Capabilities

⁵ Value Expectations

¹ Inglehart

² Lipset

شدید انتظارات و کاهش همزمان توانایی‌ها همراه است (همان: ۸۰). گر هر سه الگوی محرومیت نسبی را در زمینه سازی خشونت سیاسی مؤثر می‌داند و متذکر می‌گردد که وضعیت ارزشی کل یک جامعه ممکن است به علت کاهش تولید کالاهای مادی، کاهش توانایی نخبگان سیاسی در تأمین نظم یا حل بحران‌ها، تحمیل حاکمیت خارجی یا از دست دادن ایمان به ساختار باورها و هنجارهای کنشی که به جامعه انسجام می‌بخشد، سقوط کند (همان: ۸۱-۸۰). به نظر گر، تنها فرضیه آزمون‌پذیر این خواهد بود که هر چه شدت و گستره محرومیت نسبی بیشتر باشد، حجم خشونت جمعی نیز بیشتر خواهد بود. باور انسان‌ها پیرامون منابع محرومیت و توجیه‌پذیری هنجاری و فایده‌انگارانه اقدامات خشونت‌آمیز علیه کارگزاران نظام سیاسی، انگیزه‌های خشونت سیاسی را مهیا می‌نماید. بسیاری از انسان‌ها نسبت به رویدادهایی احساس نارضایتی می‌نمایند.

متغیرهای اجتماعی که در تمرکز نارضایتی‌ها بر اهداف سیاسی مؤثرند، عبارتند از: میزان تضمین‌های فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه موفقیت خشونت سیاسی در گذشته، میزان آشکاری و گستردگی جاذبه‌های نمادین توجیه کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده و می‌دهد و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های کمیاب مفید است. البته، این باور در اجتماعات سیاسی بیشتر نقش یک انگیزه ثانویه را داشته و توجیه کننده است. در حالت افراطی، هر گاه مردم به شدت نارضی بر این باور باشند که نظام سیاسی ظرفیت و منابع رفع محرومیت آنها را دارد، اما هیچ گونه اقدام مؤثری به عمل نمی‌آورد، احتمال توسل جستن به انقلاب یا تاکتیک‌های توطئه‌آمیز به منظور کنترل نظام و قرار دادن آن در خدمت منافع

محرومیت نسبی عبارت است از تفاوت میان انتظارات مشروع و برآورد مدعیان نسبت به احتمال دسترسی به هدف. او برای تبیین رفتار پرخاشگری احتمالی معتقد بود که باید نقطه عزیمت را از عوامل ذهنی و مجموعه فرآیندهای ذهنی که موجبات خشم و قهر را فراهم می‌آورد، شروع کرد. آن گاه این عنصر ذهنی از معبر ساخت‌ها و فرهنگ‌ها و سنن جمعی گذشته، به کنش جمعی تبدیل می‌شود که آن نیز به نوبه خود به دو دسته به نوع تأثیر عوامل میانجی و مشدده به یکی از اشکال متنوع اعتراض بدل می‌گردد. گر با رویکردی روان‌شناسانه به مبحث خشونت جمعی و سیاسی، می‌کوشد علل بروز خشونت‌ها را تبیین کند (گر، ۱۳۷۷: ۱۶). در نظریه گر پتانسیل خشونت جمعی تحت تأثیر شدت و گسترده محرومیت نسبی قرار دارد. گر بهترین تعریف را از محرومیت نسبی ارائه داده است. به تعبیر او، محرومیت نسبی به عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آنان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، شرایط زندگی و کالاهایی هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی هستند که آنها فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آنها را دارند (گر، ۱۳۷۷: ۵۴). گر برای محرومیت نسبی سه الگوی متمایز را معرفی می‌نماید:

- محرومیت نزولی که در آن انتظارات ارزشی یک گروه، نسبتاً ثابت باقی می‌مانند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش‌اند (همان: ۷۹).
- محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی. در این گونه محرومیت، توانایی‌های ارزشی به طور نسبی ایستا باقی مانده، ولی انتظارات افزایش یافته و تشدید می‌شوند (همان: ۷۹ و ۸۷-۸۴).
- محرومیت پیشرونده^۱ این گونه محرومیت با افزایش

^۱ Progressive Deprivation.

صحنه‌های سیاسی از مرکزیت برخوردارند و قادرند با فراخواندن مردم به مشارکت در امور سیاسی، باعث بالا بردن میزان مشارکت سیاسی شوند. رسانه‌ها نبض قدرت هستند، زیرا کسانی که به آن دسترسی دارند، می‌توانند بر رفتار دیگران تأثیرگذار باشند. رسانه‌های جمعی منبعی عامه پسندند که می‌توانند واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی را ایجاد یا دگرگون نمایند. رسانه‌های جمعی منبعی برای تبلیغات علنی و عمومی هستند که می‌توانند بر اطلاع رسانی تأثیرگذار باشند (Vaccari, 2003:ch4).

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به نظریات موجود، این نظریه‌ها هر یک به تنهایی قادر به بررسی و تحلیل جامع پدیده مورد بررسی در تحقیق حاضر نیستند، بنابراین، ترکیبی از آراء و نظریات مطرح شده برای بررسی جامعه‌پدیده مورد بحث، به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. متغیر انگیزه‌های سیاسی و عضویت در نهادها برگرفته از دیدگاه هانتینگتون و نلسون است. این دو اندیشمند با تمرکز بر منزلت‌های اجتماعی و احساس توانایی افراد بر انگیزه‌های افراد برای مشارکت سیاسی دیدگاه خود را ارائه داده، بر این باورند که هر اندازه افراد انگیزه عضویت در گروه‌ها و انجمن‌ها را داشته باشند، بیشتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. از طرفی، متغیرهایی چون انگیزه‌ها و همچنین عوامل فردی مانند محل سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین برگرفته از دیدگاه بادول هستند. وی در پاسخ به این سؤال که «چرا مردم در امور سیاسی مشارکت می‌کنند؟» نقش عواملی چون منافع شخصی، نیازهای روان‌شناختی و اهداف شخصی را نام می‌برد. از طرفی، متغیرهایی چون اثرگذاری سیاسی، محیط سیاسی و همچنین عوامل شخصیتی برگرفته از نظریه میلبراث و گوئل است. شایان ذکر است که متغیرهایی مانند میزان

خویش وجود دارد. یا اینکه سیاستگذاری به گونه‌ای باشد که توزیع ارزش‌های جبرانی بین گروه‌ها تبعیض‌آمیز باشد. در این حالت احتمال می‌رود که گروهی که کمتر برخوردار شده است، به منظور افزایش سهم خود از ارزش‌ها به اعتراض جمعی متوسل شود (گر، ۱۳۷۷: ۶۸).

نظریه واکاری^۱: واکاری مشارکت سیاسی را به دو قسمت تقسیم می‌کند:

۱. **مشارکت ابزاری^۲:** وقتی که مشارکت برای دستیابی به یک نتیجه خاص باشد. در واقع، افراد محاسبه می‌کنند که با مشارکت کردن چه چیزی به دست می‌آورند و چه چیزی را از دست می‌دهند.

۲. **مشارکت اظهاری^۳:** در این نوع مشارکت افراد با تأکید بر هویت خود در امور جمعی (سیاسی) مشارکت می‌کنند. واکاری می‌نویسد کسانی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند و کسانی که از دین مسلط جامعه پیروی می‌نمایند، مشارکت بیشتری داشته، در امور سیاسی فعال هستند و برخی به علت وابستگی بالا به ساختار نظام سیاسی نیازی به مشارکت نمی‌بینند.

واکاری معتقد است بخشی از مشارکت یا عدم آن به فرهنگ جامعه مربوط می‌شود. میل به خدمت و کار برای اهداف عمومی و احساس وظیفه که از هنجارهای اجتماعی هستند و در گروه‌های اجتماعی و نهادها به وجود می‌آیند، از فرهنگ جامعه نشأت می‌گیرند و تقویت و به کارگیری نهادهایی که منابع سازمانی را برای مشارکت عموم مردم در یک زمان خاص آماده می‌کند، موجب می‌گردند. به اعتقاد واکاری، رسانه‌های جمعی نقش کلیدی و مؤثری در جریان انتخابات و مشارکت در امور سیاسی دارند. از نظر او، رسانه‌های جمعی در

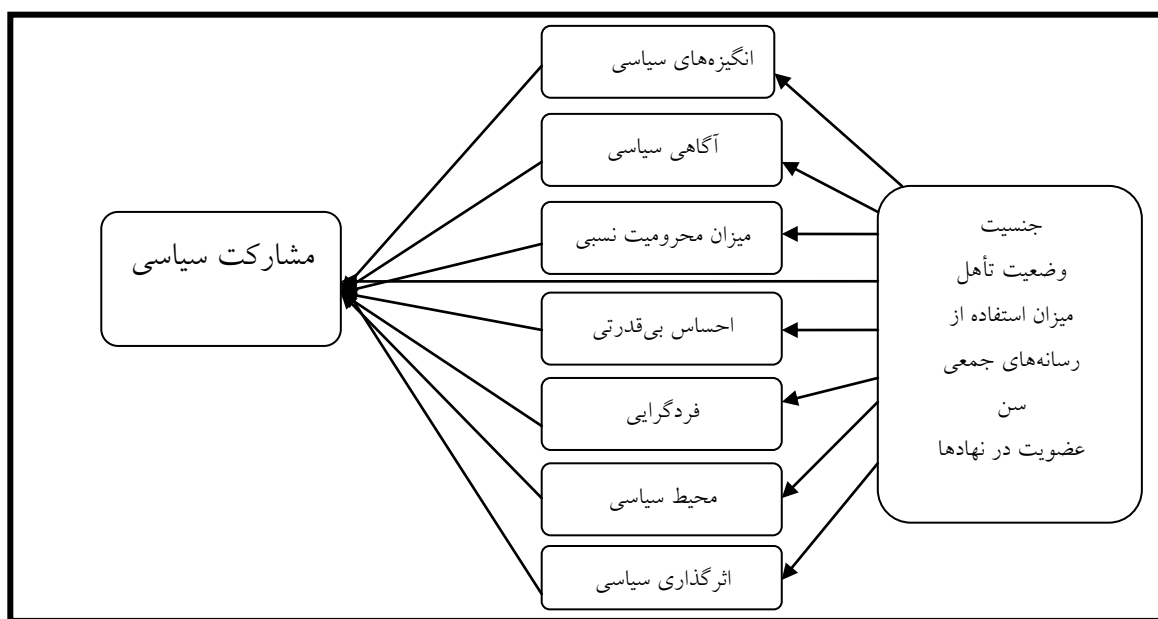
¹ Vaccari

² Instrumental Participation

³ Expressive Participation

شد شاخص‌های پژوهش، تعریف و طرز اندازه‌گیری آنها تعیین می‌شود. نمودار زیر روابط بین متغیرهای این پژوهش را در قالب مدل تجربی پژوهش نشان می‌دهد.

استفاده از رسانه‌ها و همچنین اثرگذاری سیاسی از تئوری اولسون اخذ شده است. تحقیقات گذشته نیز نشان دهنده تأثیر عوامل دیگری بر موضوع پژوهش است، لذا براساس نظریاتی که بیان



نمودار ۱- مدل تجربی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: بین عوامل دموگرافیک (سن افراد، جنسیت، وضعیت تأهل و عضویت افراد در نهادها) و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: بین محیط سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم: بین فردگرایی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین آگاهی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه پنجم: بین استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه ششم: بین انگیزه‌های سیاسی و میزان مشارکت

سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه هفتم: بین اثرگذاری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه هشتم: بین میزان محرومیت نسبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

فرضیه نهم: بین احساس بی‌قدرتی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد مورد استفاده در این مقاله، کمی بود و در انجام آن از روش پیمایش استفاده شد. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام گرفت. جامعه آماری مورد مطالعه استادان دانشگاه اصفهان هستند که براساس آخرین آمار

انتخاب رهبران (انتخابات)، اعتصاب، انقلاب، کودتا، فعالیت در انجمن‌های دانشجویی، جلسات سخنرانی سیاسی (مناظرات)، شرکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات، راهپیمایی‌ها، رأی دادن، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی (در میان افراد خانواده، دوستان و یا محل کار)، عضویت در احزاب و گروه‌ها، داشتن مقام سیاسی یا اداری و ... در این پژوهش مشارکت سیاسی با استفاده از ۱۱ گویه بر مبنای طیف ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است؛ به این صورت که به گزینه کاملاً مخالف کد ۱ و به گزینه کاملاً موافق کد ۵ اختصاص یافته است.

متغیر آگاهی سیاسی به معنای داشتن اطلاعات، دانش و آگاهی نسبت به مسایل سیاسی است که با استفاده از ۶ گویه مورد سنجش قرار گرفت. منظور از محیط سیاسی قوانین مربوط به انتخابات، فراوانی انتخابات و به طور کلی، زمینه سیاسی حاکم بر انتخابات است. این متغیر نیز با استفاده از ۷ گویه مورد سنجش قرار گرفت. منظور از فردگرایی در این پژوهش ضعف همبستگی گروهی، علاقه به مالکیت خصوصی و پس‌انداز فردی، ارتباطات شخصی بین خود، تفاوت با طبقه کارگر و تمایل داشتن به کار فردی است. در اینجا فرد تمایلی به کار جمعی ندارد. در این پژوهش میزان فردگرایی با استفاده از ۱۱ گویه مورد سنجش قرار گرفت.

منظور از انگیزه‌های سیاسی در این پژوهش بحث و گفتگو درباره مسائل سیاسی، عضویت در سازمان یا تشکلی که به فعالیت سیاسی می‌پردازد و دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی است. این متغیر نیز با استفاده از ۷ گویه در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است. اثرگذاری سیاسی اعتقاد به ایجاد تغییر و دگرگونی در حوزه سیاست است. زمانی مردم در یک انتخابات بیشتر مشارکت می‌کنند که رأی خود را در نتیجه انتخابات مؤثر و با ارزش تلقی نمایند. این متغیر نیز با استفاده از

رسمی اداره آموزش دانشگاه در سال ۸۹-۱۳۸۸ جمعیت کل آنها برابر ۵۱۱ نفر بوده است.

علت انتخاب استادان دانشگاه اصفهان این است که اولاً دانشگاه اصفهان یکی از دانشگاه‌های بزرگ کشور است و به علت حضور تعداد زیادی استاد و دانشجو می‌تواند در حرکت‌های سیاسی داخل و خارج از دانشگاه نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای داشته باشد؛ ثانیاً به خاطر سهولت در دسترسی به استادان و گردآوری صحیح داده‌ها توسط پژوهشگران، دانشگاه مذکور انتخاب شد. شایان ذکر است که استادان دانشگاه به علت نگرشی واقع بینانه‌تر نسبت به سایر قشرهای جامعه می‌توانستند بهتر ما را با واقعیت‌های حاکم بر فضای سیاسی دانشگاه آشنا سازند و لذا این گروه برای مطالعه حاضر انتخاب گردیدند.

برای به دست آوردن حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده شد که تعداد نمونه برابر ۱۱۹ نفر شد و به دنبال آن، حجم نمونه به ۱۲۰ نفر افزایش یافت. برای انتخاب نمونه، براساس نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک استفاده به عمل آمد. در این نوع نمونه‌گیری فهرست تمام افراد مورد نظر فهرست‌بندی شده، با استفاده از فرمول تعداد جامعه تقسیم بر تعداد نمونه، فاصله بین افراد انتخابی مشخص شد. در این مقاله، این فاصله به این صورت بود که از میان هر تقریباً ۲ نفر یکی انتخاب شد و با انتخاب تصادفی نفر اول اقدام به نمونه‌گیری شد. متغیرهای اساسی در این پژوهش به صورت زیر سنجش و اندازه‌گیری شدند:

متغیر وابسته در این پژوهش «مشارکت سیاسی» است. مشارکت سیاسی عبارت است از: نوعی فعالیت ارادی، آگاهانه و هدفمند فرد در فرآیند سیاسی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و برنامه‌ها، سهمی شدن در قدرت و کسب قدرت سیاسی. شاخص‌های مشارکت سیاسی در این پژوهش عبارتند از: تصمیم‌گیری سیاسی،

پاسخگویان برای متغیرهای در سطح سنجش فاصله‌ای و نسبی پژوهش است. شاخص اول داده‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین نمره مشارکت سیاسی برای افراد مورد مطالعه برابر ۵۰/۴۸ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳۳) در حد بالایی است و بیانگر وجود مشارکت بالا در میان استادان دانشگاه است. شاخص بعدی در این جدول آگاهی سیاسی است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۲۱/۱۱ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۶ تا ۳۰) در حد بالایی است و بیانگر این مطلب است که میزان آگاهی سیاسی استادان بالا بوده است. شاخص دیگر وضعیت محیط سیاسی را نشان می‌دهد. میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۱۵/۲۷ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۷ تا ۳۵) در حد نسبتاً پایینی قرار دارد. این شاخص بیانگر این واقعیت است که در میان استادان دانشگاه اصفهان رضایت نسبتاً پایینی به محیط سیاسی وجود دارد. شاخص دیگر در این مجموعه میزان فردگرایی در میان استادان است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۳۹/۳۸ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱۱ تا ۵۵) در حد بالایی قرار دارد. این آمار بیانگر این واقعیت است که گرایش به فردگرایی در میان استادان بالاست. شاخص دیگر رسانه‌های جمعی است که میانگین آن برای استادان دانشگاه برابر با ۳۸/۴۵ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۹ تا ۴۵) در حد بالایی است. این شاخص بیانگر این واقعیت است که استادان دانشگاه به میزان بالایی از رسانه‌های جمعی استفاده می‌کنند. شاخص دیگر انگیزه‌های سیاسی است که میانگین آن برای استادان دانشگاه برابر با ۱۲/۴۵ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۷ تا ۳۵) در حد پایینی است. این شاخص بیانگر این واقعیت است که استادان دانشگاه از انگیزه‌های سیاسی پایینی برخوردارند. آخرین شاخص

۹ گویه در قالب طیف ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است.

محرومیت نسبی عبارتست از: گر محرومیت نسبی را درک کنشگر از تفاوت میان توانایی‌های ارزشی و انتظارات ارزشی می‌داند. انتظارات ارزشی عبارتند از منافع و شرایطی از زندگی، که مردم خود را در حصول آن ذی حق می‌دانند، اما توانایی‌های ارزشی به محیط اجتماعی و فیزیکی بستگی داشته، عبارت است از ظرفی که بحث مردم را برای تحصیل یا حفظ ارزش‌ها معین می‌کند. در این تحقیق، محرومیت نسبی با استفاده از ۱۲ گویه براساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده می‌شود.

برای برآورد روایی ابزار پژوهش از اعتبار صوری استفاده شد. در این روش پس از طراحی گویه‌های هر مفهوم، آنها در اختیار استادان و کارشناسان گروه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی قرار گرفت. اجماع و توافق نظر آنها بر سر طیفی منسجم از گویه‌ها برای سنجش هر مفهوم، به اعتبار صوری ابزار پژوهش منجر گردید. برای برآورد پایایی ابزار پژوهش از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج آن برای تمامی مفاهیم و متغیرها در جدول شماره ۱ بیان شده است.

یافته‌ها و نتایج

داده‌های پژوهش حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۲۲۰ نفر از استادان دانشگاه مستقر در دانشگاه اصفهان تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها استخراج شد و آنگاه به رایانه انتقال یافت و سپس با استفاده از بسته نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی^۱ تجزیه و تحلیل شد.

جدول ۱ نشان دهنده وضعیت میانگین نمره

^۱ Statistical Package for Social Science (SPSS)

بالایی است و بیانگر بالا بودن میزان محرومیت نسبی میان استادان است. شاخص دیگر احساس بی‌قدرتی سیاسی را نشان می‌دهد. میانگین نمره آن برابر ۳۴/۱۲ است که این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳۰) در حد بالایی قرار دارد.

اثرگذاری سیاسی است که میانگین آن برای استادان دانشگاه برابر با ۱۸/۲۵ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۹ تا ۴۵) در حد پایینی است. شاخص بعدی در این جدول میزان محرومیت نسبی است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۲۶/۳۷ است که این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۲۴) در حد

جدول ۱- توزیع نسبی شاخص‌های اجتماعی - سیاسی پاسخگویان

متغیر	میانگین واقعی	میانگین مورد انتظار	انحراف معیار	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
مشارکت سیاسی	۵۰/۴۸	۳۳	۹/۸۸	۱۱	۰/۷۸
آگاهی سیاسی	۲۱/۱۱	۱۸	۳/۸۶	۶	۰/۶۴
محیط سیاسی	۱۵/۲۷	۲۱	۴/۵۵	۷	۰/۸۳
فردگرایی	۳۹/۳۸	۳۳	۵/۱۶	۱۱	۰/۷۹
رسانه‌های جمعی	۵۳/۴۵	۲۷	۱۰/۷۹	۹	۰/۶۹
انگیزه‌های سیاسی	۱۲/۴۵	۲۱	۹/۸۵	۷	۰/۶۶
اثرگذاری سیاسی	۱۸/۲۵	۲۹	۸/۳۵	۹	۰/۷۱
میزان محرومیت نسبی	۲۶/۳۷	۲۴	۷/۶۳	۸	۰/۸۴
احساس بی‌قدرتی سیاسی	۳۴/۱۲	۳۰	۹/۲۲	۱۰	۰/۸۶

بررسی فرضیات

که بین سن و میزان مشارکت سیاسی استادان دانشگاه ارتباط معناداری وجود ندارد؛ به این معنا که با افزایش یا کاهش سن افراد تغییری در میزان مشارکت سیاسی آنها به وجود نمی‌آید. لذا فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار نبوده، قابل پذیرش و تعمیم نیست.

بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و مشارکت سیاسی رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد. استدلال می‌شود که با افزایش میزان استفاده از رسانه‌های جمعی در میان استادان دانشگاه، مشارکت آنها بیشتر خواهد شد. با توجه به نتایج جدول، فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار بوده، قابل پذیرش و تعمیم به جامعه آماری است. بین میزان آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی استادان رابطه معناداری وجود دارد؛ به

آزمون فرضیات پژوهش با استفاده از دو تکنیک آماری، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس انجام گرفته است. برای آزمون متغیرهای مستقلی که در سطح سنجش فاصله‌ای قرار می‌گیرند، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است و برای آزمون فرضیه‌هایی که متغیرهای مستقل آنها در سطح سنجش اسمی یا ترتیبی قرار دارد، از آزمون T (برای مقایسه دو میانگین) و از آزمون F (برای مقایسه بیش از دو میانگین) استفاده شده است.

جدول ۲ ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای با متغیر وابسته را نشان می‌دهد. نخستین متغیر آزمون شده در این جدول سن است. نتایج نشان می‌دهد

بیانگر رابطه مستقیم و مثبتی بین دو متغیر مذکور است؛ به این معنا که با افزایش در میزان انگیزه‌های سیاسی بین افراد، در مشارکت سیاسی آنها تغییر به وجود می‌آید. بین اثرگذاری سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر برابر $0/37$ با سطح معنی‌داری $P=0/000$ ، بیانگر رابطه مستقیم و مثبتی بین دو متغیر مذکور است. نتایج حاصل از جدول شماره ۲ همچنین نشان می‌دهد که بین میزان محرومیت نسبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ای معنی‌دار، اما معکوس وجود دارد. ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر برابر $-0/24$ با سطح معنی‌داری $P=0/000$ ، بیانگر رابطه معکوس و منفی بین دو متغیر مذکور است. بین احساس بی‌قدرتی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر برابر $-0/30$ با سطح معنی‌داری $P=0/000$ ، بیانگر رابطه معکوس و منفی بین دو متغیر مذکور است.

این معنا که هر چه در جامعه میزان آگاهی سیاسی بالا باشد، بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی آن جامعه مشارکت صورت می‌گیرد. با توجه به نتایج جدول، فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار بوده، قابل پذیرش است. بین میزان فردگرایی و مشارکت سیاسی استادان دانشگاه ارتباط معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، با افزایش میزان فردگرایی استادان، مشارکت سیاسی آنها تغییری نمی‌کند. با توجه به نتایج جدول، فرضیه مذکور رد می‌شود و قابل پذیرش به کل جامعه نیست.

بین محیط سیاسی و میزان مشارکت سیاسی استادان دانشگاه رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد؛ به این معنا که هر چه محیط سیاسی مطلوب باشد، مشارکت سیاسی استادان دانشگاه بیشتر خواهد شد. با توجه به نتایج جدول، فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار بوده، قابل پذیرش و تعمیم به جامعه آماری است.

نتایج حاصل از جدول زیر نشان می‌دهد که بین انگیزه‌های سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر برابر $0/28$ با سطح معنی‌داری $P=0/000$

جدول ۲- ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و مشارکت سیاسی استادان

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
سن	۳۸/۵۷	۷/۱۳	۰/۰۲۲	۰/۸۵
رسانه‌های جمعی	۲۰/۹۰	۳/۹۰	۰/۵۳	۰/۰۰۰
آگاهی سیاسی	۲۲/۱۸	۳/۱۹	۰/۲۷	۰/۰۰۱
فردگرایی	۱۱/۳۹	۳/۱۶	۰/۰۶۱	۰/۱۲
محیط سیاسی	۶/۳۶	۱/۹۳	۰/۷۷	۰/۰۰۰
انگیزه‌های سیاسی	۲۲/۱۴	۲/۲۴	۰/۲۸	۰/۰۰۰
اثرگذاری سیاسی	۲۲/۱۴	۲/۲۴	۰/۳۷	۰/۰۰۰
میزان محرومیت نسبی	۲۶/۳۷	۷/۶۳	-۰/۲۴	۰/۰۱۲
احساس بی‌قدرتی سیاسی	۳۴/۱۲	۹/۲۲	-۰/۳۰	۰/۰۰۰

بین گروه‌ها براساس آزمون T و سطح معنی‌داری $Sig=0/04$ در سطح حداقل ۹۵ درصد معنی‌دار است؛ به این معنا که تمایل به مشارکت سیاسی از سوی زنان بیشتر از مردان است. به عبارتی، می‌توان گفت که جنسیت با میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری دارد و فرضیه مذکور تأیید می‌گردد.

جدول ۳ آزمون تفاوت نمره میانگین مشارکت سیاسی بر حسب جنسیت افراد نمونه را نشان می‌دهد. با توجه به آمارهای موجود در این جدول، میانگین نمره مردان و زنان در این فرضیه با هم تفاوت دارند؛ به طوری که میانگین این نمره برای مردان و زنان به ترتیب $34/67$ و $37/30$ است و این تفاوت مشاهده شده

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین نمره مشارکت سیاسی بر حسب جنسیت افراد

جنسیت	میانگین	انحراف معیار	T	Sig...
مرد	۳۴/۶۷	۱۰/۹۹	۲/۰۶	۰/۰۴
زن	۳۷/۳۰	۸/۳۹		

شده بین گروه‌ها براساس آزمون T و سطح معنی‌داری $Sig=0/007$ در سطح حداقل ۹۵ درصد معنی‌دار است؛ به این معنا که میزان مشارکت سیاسی افراد متأهل نسبت به مجردها بیشتر است. به عبارتی، می‌توان گفت که وضعیت تأهل با مشارکت سیاسی رابطه معناداری دارد و فرضیه مذکور تأیید می‌گردد.

جدول ۴ آزمون تفاوت نمره میانگین مشارکت سیاسی بر حسب وضعیت تأهل افراد نمونه را نشان می‌دهد. با توجه به آمارهای موجود در این جدول، میانگین نمره افراد مجرد و متأهل در این فرضیه با هم تفاوت دارند، به طوری که میانگین این نمره برای افراد مجرد و متأهل به ترتیب $40/44$ و $51/17$ است و این تفاوت مشاهده

جدول ۴ - آزمون تفاوت میانگین نمره مشارکت سیاسی بر حسب وضعیت تأهل افراد

وضعیت تأهل	میانگین	انحراف معیار	T	Sig...
مجرد	۴۰/۴۴	۹/۳۷	۲/۷۱	۰/۰۰۷
متأهل	۵۱/۱۷	۱۰/۸۸		

آزمون T که برابر $6/68$ است و سطح معنی‌داری $Sig=0/000$ معنی‌دار بوده، فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۵ درصد قابل قبول است. به عبارتی دیگر، عضویت افراد در نهادها با مشارکت سیاسی ارتباط دارد. در اینجا نمره مشارکت سیاسی افراد غیر عضو در نهادها بیشتر از افراد عضو نهاد است.

جدول ۵ آزمون تفاوت نمره میانگین مشارکت سیاسی بر حسب عضویت در نهادها، تشکل‌ها و انجمن‌ها را نشان می‌دهد. با توجه به آمارهای موجود در این جدول، میانگین نمره افراد در گروه‌های عضو و غیر عضو در این فرضیه با هم تفاوت دارد، به طوری که میانگین نمره مشارکت سیاسی در هر یک از گروه‌ها با هم تفاوت دارد و این تفاوت مشاهده شده براساس

جدول ۵- آزمون تفاوت میانگین نمره مشارکت سیاسی برحسب عضویت در نهادها

Sig...	T	انحراف معیار	میانگین	عضویت در نهادها
۰/۰۰۰	۶/۶۸	۹/۰۱	۴۷/۵	عدم عضویت
		۸/۰۳	۱/۱۷	انجمن اسلامی
		۱۱/۰۸	۳۵/۸	انجمن علمی
		۱۱/۲۴	۷/۵	بسیج
		۰	۱/۱۷	احزاب
		۱۰/۹۴	۱۶/۷۵	سایر

رگرسیون چندگانه

است. در این مرحله میزان ضریب تعیین $R^2 = .۲۶$ به دست آمده است. در گام سوم با وارد شدن متغیر اثرگذاری سیاسی میزان ضریب همبستگی چندگانه آن (R) با متغیر وابسته $.۴۹$ به دست آمده است. مقدار T برای این متغیر برابر $(T=۴/۵۲)$ و ضریب معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۰۱)$ می‌باشد. در گام چهارم با وارد شدن متغیر احساس بی‌قدرتی سیاسی، مقدار T برای این متغیر برابر $(T=۳/۷۱)$ و ضریب معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۰۲)$ می‌باشد. در این مرحله میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = .۳۳$ به دست آمده است.

در گام پنجم با وارد شدن متغیر انگیزه‌های سیاسی مقدار T برای این متغیر برابر $(T=۳/۲۳)$ و ضریب معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۱۰)$ است. در این مرحله میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = .۳۴$ به دست آمده است. در گام ششم با وارد شدن متغیر آگاهی سیاسی، مقدار T برای این متغیر برابر $(T=۲/۸۵)$ و ضریب معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۲۱)$ است. در این مرحله میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = .۳۶$ به دست آمده است. در گام آخر متغیر میزان محرومیت نسبی وارد معادله رگرسیونی شده است. در این مرحله مقدار ضریب تعیین برابر ۳۹ به دست آمد. این هفت متغیر در مجموع توانستند ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین و پیش‌بینی کنند. شایان ذکر است که مقدار Constant همان مقدار a در معادله رگرسیون است که برابر $۱۳/۳۶$ است. این مقدار در معادله رگرسیون به مقدار ثابت معروف است.

رگرسیون چندگانه روش آماری است که برای تحلیل تأثیر جمعی و فردی دو یا چند متغیر مستقل بر روی تغییرات متغیر وابسته به کار می‌رود. به عبارتی دیگر، تحلیل رگرسیون چندگانه برای مطالعه تأثیرات چند متغیر مستقل بر متغیر وابسته کاملاً مناسب است (کرلینجر، ۱۳۶۶: ۱۰-۱۲). در پژوهش حاضر از آماره رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام^۱ استفاده شده است. در این روش، متغیرهای مختلف به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین متغیر وابسته دارند، وارد معادله می‌شوند و متغیرهایی که تأثیری در توضیح متغیر وابسته نداشته باشند، خارج از معادله قرار می‌گیرند. در اینجا متغیرها به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین متغیر وابسته داشته‌اند، وارد معادله رگرسیونی شده‌اند و سایر متغیرها خارج از معادله قرار گرفته‌اند.

نخستین متغیری که در معادله رگرسیونی وارد شده است، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که بین این متغیر و مشارکت سیاسی همبستگی بالایی وجود دارد، به طوری که مقدار T برای این متغیر برابر $(T=۴/۲۴)$ و ضریب معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۰۰)$ است. میزان ضریب تعیین $R^2 = .۲۰$ به دست آمده است. در مرحله دوم رضایت از محیط سیاسی وارد معادله شده است. مقدار T برای این متغیر برابر $(۴/۹۶)$ و ضریب معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۰۰)$

^۱ Stepwise

جدول ۶ - عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش بینی مشارکت سیاسی

مرحله	متغیر	B	Beta	مقدار T	معناداری	R	R ²
۱	رسانه‌های جمعی	۰/۵۷	۰/۳۱	۴/۲۴	۰/۰۰۰	۰/۳۹	۰/۲۰
۲	محیط سیاسی	۱/۴۰	۰/۲۹	۴/۹۵	۰/۰۰۰	۰/۴۵	۰/۲۶
۳	اثرگذاری سیاسی	۱/۱۴	۰/۲۲	۴/۵۲	۰/۰۰۱	۰/۴۹	۰/۳۰
۴	احساس بی‌قدرتی	-۰/۶۲۳	-۰/۱۸	-۳/۷۱	۰/۰۰۲	۰/۵۴	۰/۳۳
۵	انگیزه‌های سیاسی	۳/۶۹	۰/۱۷	۳/۲۳	۰/۰۱۰	۰/۵۷	۰/۳۴
۶	آگاهی سیاسی	۰/۳۸	۰/۱۵	۲/۸۵	۰/۰۲۱	۰/۶۰	۰/۳۶
۷	میزان محرومیت نسبی	-۰/۲۴	-۰/۱۳	-۲/۱۲	۰/۰۰۱	۰/۶۴	۰/۳۹
Constant=۱۳/۳۶		F=۱۸/۶۵۲		Sig=۰/۰۰۰			

بر این اساس معادله رگرسیون چندگانه در پژوهش حاضر به این صورت است:

$$Y = a + bx_1 + bx_2 + \dots + bx_n$$

افزایش میزان مشارکت سیاسی = ۰/۳۱ (میزان استفاده از رسانه‌های جمعی) + ۰/۲۹ (محیط سیاسی) + ۰/۲۲ (اثرگذاری سیاسی) + ۰/۱۸ - (احساس بی‌قدرتی) + ۰/۱۷ (انگیزه‌های سیاسی) + ۰/۱۵ (میزان آگاهی سیاسی) + ۰/۱۳ - (میزان محرومیت نسبی) + e.i.

مدل ساختاری رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

تحلیل مسیر روشی توانمند است که ما را در کشف و مطالعه روابط میان متغیرها برای رسیدن به شناخت علی‌یاری می‌رساند. نکته‌ای که در خصوص دیاگرام مسیر قابل ذکر است، وجود ضرایب مسیر کمتر از ۰/۰۵ است که برای برازش بیشتر مدل، در دیاگرام نهایی حذف شده و ضرایب مسیر بازسازی شده‌اند. میزان R² در این تحلیل ۰/۳۱ است. برای نشان دادن مقدار واریانس تبیین شده باید مقدار خطا را به توان ۲ برسانیم. e² = ۰/۴۹. بنابراین، می‌توان گفت که ۰/۶۹ واریانس را مدل تبیین نکرده و فقط ۰/۳۱ آن به وسیله متغیرهای مستقل پژوهش تبیین شده است که این برازش خوبی از مدل را

نشان می‌دهد.

همان‌طور که در مدل مسیر مشاهده می‌شود، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و محیط سیاسی هر کدام با ضریب مسیر برابر ۰/۲۵ با میزان مشارکت سیاسی در رابطه است و نشان می‌دهد که هر چه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و همچنین محیط سیاسی مناسب برای استادان دانشگاه بیشتر فراهم باشد، میزان مشارکت سیاسی آنها به تبع هم بیشتر می‌شود. متغیری مانند اثرگذاری سیاسی با ضریب مسیر ۰/۱۳ از یک طرف تبیین‌کننده میزان مشارکت سیاسی و از طرف دیگر با ضریب مسیر ۰/۲۳ تبیین‌کننده آگاهی سیاسی و ۰/۱۹ تبیین‌کننده محیط سیاسی است. این متغیر به‌طور غیرمستقیم از طریق میزان آگاهی سیاسی و محیط سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در رابطه است که اثر کل آن بر میزان مشارکت سیاسی ۰/۳۴۶ است و از ضرب ضریب مسیر میزان آگاهی سیاسی، محیط سیاسی و میزان مشارکت سیاسی به‌دست می‌آید. در مدل مسیر متغیر میزان استفاده از رسانه‌ها و محیط سیاسی مناسب به‌صورت مستقیم بیشترین ارتباط را با متغیر وابسته داشته و از طرفی نیز در کل بیشترین پیش‌بینی توسط میزان استفاده از رسانه‌های سیاسی را در متغیر وابسته داشته است.

$$(0/11) \times (0/17) + (0/15) \times (0/25) = 0/0815$$

$$+ (0/23) \times (0/11) =$$

$$0/121 = (0/11) \times (0/11) =$$
 وضعیت تأهل

$$-0/211 = (-0/18) + (0/24) \times (-0/13) =$$
 احساس بی‌قدرتی

بی‌قدرتی

جدول ۷ آثار مستقیم و غیرمستقیم و کل هر یک از

متغیرها بر میزان مشارکت سیاسی را طبق مدل تجربی

پژوهش نشان می‌دهد.

برای تعیین آثار غیرمستقیم یا مسیر غیرمستقیم، ضرایبی که در امتداد آن مسیر قرار گرفته‌اند، در هم ضرب می‌شوند. در زیر به محاسبه آثار غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی پرداخته شده است.

$$(0/42) \times (0/17) + (0/31) \times (0/11) + (0/25) = 0/355$$

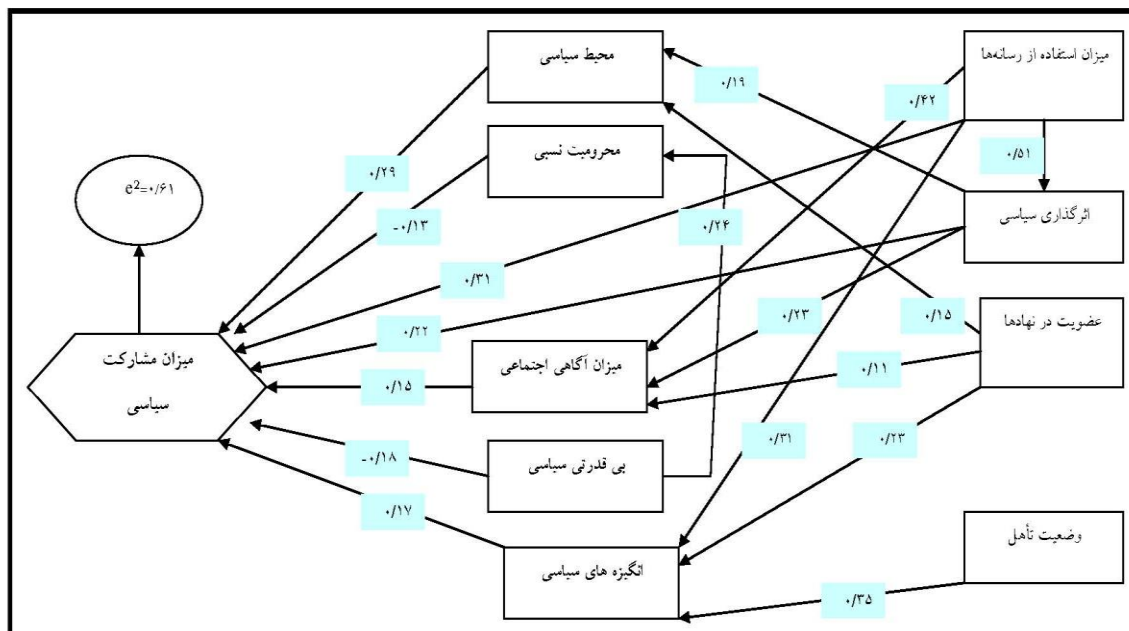
= میزان استفاده از رسانه‌ها

$$\times (0/25) + (0/23) \times (0/17) + (0/13) = 0/216$$

= میزان اثرگذاری سیاسی

جدول ۷ - آثار مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
میزان آگاهی	۰/۱۷	----	۰/۱۷
محیط سیاسی	۰/۲۵	----	۰/۲۵
میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۲۵	۰/۳۵۵	۰/۵۰۵
عضویت در نهادهای سیاسی	----	۰/۰۸۱۵	۰/۰۸۱۵
میزان اثرگذاری سیاسی	۰/۱۳	۰/۲۱۶	۰/۳۴۶
وضعیت تأهل	----	۰/۰۱۲۱	۰/۰۱۲۱
احساس بی‌قدرتی	-۰/۱۸	-۰/۰۳۱	-۰/۲۱۱
میزان محرومیت نسبی	-۰/۱۳	----	-۰/۱۳



نمودار ۲- مدل تحلیل

بحث و تفسیر یافته‌ها

مطالعه مشارکت سیاسی استادان دانشگاه از اهمیت درخور توجهی برخوردار است، زیرا استادان دانشگاه به عنوان یکی از قشرهای طبقه متوسط جدید نقش مهمی در پیشبرد فرآیند توسعه و دموکراسی ایفا می‌کنند. مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مهمترین ملاک‌های توسعه یافتگی، علاوه بر اینکه متأثر از دیگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه است، به دلیل ماهیت و ارتباطی که با ساخت سیاسی جامعه پیدا می‌کند، متأثر از عوامل محیطی و طرز تلقی از نظام سیاسی نیز هست. براساس یافته‌های پژوهش رابطه معنی‌داری بین متغیرهای رسانه‌های جمعی ($r=0/53$)، آگاهی سیاسی ($r=0/27$)، محیط سیاسی ($r=0/77$)، اثرگذاری سیاسی ($r=0/37$)، انگیزه‌های سیاسی ($r=0/28$)، میزان محرومیت نسبی ($r=-0/24$) و احساس بی‌قدرتی سیاسی ($r=-0/30$) با مشارکت سیاسی وجود دارد. نتایج تحلیلی در این مقاله نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی بالاترین ارتباط معنادار را با متغیر وابسته داشته است. نتایج رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که متغیر وابسته مستقیماً تحت تأثیر متغیرهای رسانه‌های جمعی ($Beta=0/31$)، محیط سیاسی ($Beta=0/29$)، آگاهی سیاسی ($Beta=0/15$)، میزان محرومیت نسبی ($-0/13$)، احساس بی‌قدرتی سیاسی ($Beta=-0/18$)، اثرگذاری سیاسی ($Beta=0/22$) و انگیزه‌های سیاسی ($Beta=0/17$) قرار گرفته است و در مجموع، این متغیرها توانسته‌اند مقدار ($R^2=0/39$) از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

داده‌های به دست آمده از وضعیت مشارکت سیاسی استادان دانشگاه نشان می‌دهد که میانگین نمره مشارکت سیاسی برای افراد مورد مطالعه برابر ۵۰/۴۸ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱۱ تا ۵۵) در حد بالایی است و بیانگر وجود مشارکت بالا در میان

استادان دانشگاه است. نتایج به دست آمده در راستای مطالعات انجام شده قبلی و همچنین، سطوح نظری پژوهش‌گویی این واقعیت است که وضعیت مشارکت سیاسی استادان دانشگاه در جامعه بسته به عوامل متفاوتی تغییرپذیر است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش احساس از خودبستگی سیاسی در بعد بی‌قدرتی سیاسی، میزان محرومیت نسبی افراد بالا رفته، این عامل می‌تواند به کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی استادان دانشگاه منجر گردد. نتایج همچنین نشان می‌دهد که انگیزه‌های سیاسی پاسخگویان، میزان آگاهی سیاسی، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و محیط سیاسی می‌توانند به عنوان عوامل ترغیب کننده استادان دانشگاه در افزایش مشارکت سیاسی آنها عمل کنند. نتایج حاصل از این پژوهش با مطالعه مرادی و همکاران (۱۳۸۸) در راستای معناداری عضویت افراد در نهادها، با مطالعه دیانتی (۱۳۸۲) در متغیر آگاهی سیاسی همسو و با مطالعه چابکی (۱۳۸۲) در متغیر جنسیت ناهمسو است. شایان ذکر است که این نتیجه با مطالعه کاووسی (۱۳۸۶) در متغیرهای روان‌شناسی مثل انگیزه‌های سیاسی همسو می‌باشد. همچنین یکی از عواملی که در این مقاله بر روی مشارکت سیاسی تأثیر معنادار ولی معکوسی داشت، احساس بی‌قدرتی سیاسی است. نتایج نشان می‌دهد که هر اندازه افراد بیشتر احساس بی‌قدرتی سیاسی بنمایند کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت خواهند داشت. این نتیجه با مطالعه هاشمی و دیگران (۱۳۸۸) همسو می‌باشد.

نتایج پژوهش در مورد مشارکت سیاسی استادان دانشگاه با دیدگاه‌های میلبرات و گوئل مبنی بر اینکه مشارکت سیاسی به عواملی چون انگیزه‌های سیاسی و محیط سیاسی وابسته است، تا حدی همخوانی دارد. میلبرات و گوئل تأکید دارند که هر چه فرد بیشتر در

- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هفتم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۴۷.

پاپلی یزدی، محمد حسین. (۱۳۸۲). "نظریه شهر و پیرامون"، تهران: شابک.

چابکی، ام البنین. (۱۳۸۲). "مشارکت سیاسی و جنسیت: بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران". فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی الزهراء (س)، سال دوازدهم و سیزدهم، ش ۴۴ و ۴۵: ۱۰۸-۱۲۸.

دیانتی، جواد. (۱۳۸۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.

دوورژه، موریس. (۱۳۶۹). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.

رایش، مایکل. (۱۳۸۱). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.

صبوری، منوچهر. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سخن.

صدیقی، بهرنگ، لینا، ملکیمان و مهدی اجاقی ازبری. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال دوم، ش ۴: صص ۲۷-۴۱.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس.

کرلینجر، فردریک نیکولز. (۱۳۶۶). رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری، ترجمه: حسن سرایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گر، تد رابرت. (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه: علی مرشدی‌راد، تهران: پژوهشکده مطالعات

معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث در باره مسائل سیاسی، عضویت در سازمان یا تشکلی که به فعالیت سیاسی می‌پردازد و یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار گیرد، احتمال مشارکت سیاسی‌اش بیشتر است. همچنین، از نظر آنها در مشارکت سیاسی زمینه یا محیط سیاسی نیز مهم است. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و تشکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردد، تشویق کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد. بنابراین، قواعد بازی مانند حق رأی انتخابات، فراوانی انتخابات، تعداد مقامات سیاسی مورد انتخاب، نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، همه متغیرهای مهمی هستند.

همچنین، نتایج پژوهش در مورد مشارکت سیاسی استادان دانشگاه بر اساس آنچه واکاری و اولسون بحث می‌کنند نیز تا اندازه‌ای مطابقت دارد. به اعتقاد واکاری، رسانه‌های جمعی نقش کلیدی و مؤثری در جریان انتخابات و مشارکت در امور سیاسی دارند. از نظر او، رسانه‌های جمعی در امور سیاسی از مرکزیت برخوردارند و قادرند با فراخواندن مردم به مشارکت در سیاست، باعث بالا بردن میزان مشارکت سیاسی شوند. رسانه‌ها نبض قدرت هستند، زیرا کسانی که به آن دسترسی دارند می‌توانند بر رفتار دیگران تأثیرگذار باشند. به نظر اولسون نیز اثرگذاری سیاسی اعتقاد به ایجاد تغییر و دگرگونی در حوزه سیاست است. زمانی مردم در یک انتخابات بیشتر مشارکت می‌کنند که رأی خود را در نتیجه انتخابات مؤثر و با ارزش تلقی نمایند.

منابع

اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.

جعفری نیا، غلامرضا. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اقتصادی

- Ginieniewicz, J. (2007). "The Scope of Political Participation", *Journal of Community Development*, Vol. 31. No. 2, pp 157-172.
- Heelsum, A .V. (2002). "The Relationship Between Political Participation and Civic Community of Migrants in the Netherlands". *Journal of International Migration and Integration*: Vol. 3, No. 2, pp.179- 200.
- Huntington. S. & Nelson, J.M. (1978). *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*, Cambridge: Harvard university Press.
- Lipset, S.M .(1963). *Political Man* . New York : Anchor Books.
- Olson, E. C. (2005). *Political Participation*. <http://www.angelo.edu/dept/government/online%20lectures.htm>.
- Robert, Holton & Bryan Turner (1989), *Max Weber on Economy and Society*. London: Rutledge.
- Rush, M.(1992). *Politics and Society, An Introduction to Political Sociology*. London: Harvester Weat Sheaf, Chapter G, Political Participation.
- Shapiro, R. (2008). "Political Participation And Quality Of Life". *Journal Inter American Development Bank, Columbia University*. Springer-Verlag. pp 541-555.
- Stacy, G. Ulbig & Carolyn L. Funk. (1999). "Conflict Avoidance And Political Participation", *Political Behavior*, Vol. 21. No 3, pp 265-282.
- Vaccary, C. (2003). *The Present and Future of Democracy and Civic Engagement in the Age of Mass Communications Lecture I: Introduction to political participation and mass communications*. University of Denver.
- Verba , Sidney & Noman H Nie (1979) *Participation in America: Political Democracy and Social Equality*, New York, Hper and Row.
- Wang, T. (2004). *Political Participation and Voting*. <http://www.unc.edu/~Wang/Class%205.doc>.
- راهبردی.
- مرادی، گلمراد، محسن صفاریان و زهره آذرگون. (۱۳۸۸). "بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان: مطالعه موردی شهر ساری"، *فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال*، سال چهارم، شماره هیجدهم، پاییز ۱۳۷۸: ۱۴۹- ۱۶۹.
- هاشمی، سیدضیا، مجید فولادیان و زینب فاطمی امین. (۱۳۸۸). *بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران*، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، ش ۱ (پیاپی ۱۷): ۱۹۹-۲۲۶.
- وثوقی، منصور و عبدالرسول هاشمی. (۱۳۸۳). *روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر*. (چاه کوتاه، آبطول، تل اشکی). *پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، ش. ۴۲ و ۴۱: ۱۶۱- ۱۸۶.
- Beck, A.P.M. Jennings .(1982). Path ways to participation. *American political science review* Vol 76. No 24.
- Broadwell, W. (2004). "Political Participation", Georgia Perimeter College Rockdale/ Newton Campus, www.gpc.edu/wbroadwe.
- Christopher T. Dawes, Peter J. Loewen, James H. Fowler (2008). "Social Preferences and Political Participation", *Political Behavior*, Vol. 12. No 3, pp 289-314.
- Dahl, R. A. (1971). *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven: CT: Yale University Press.
- Dahl, Robert A .(1974). *Who Governs?*. new Haven : Yale University Press .
- Dahl, Robert A .(1984). *Modern Political Analysis* . New jersey: Prentice Hall.
- Gaiser, W. & Rijke, J. D.(2007). "Political participation of youth. Young Germans in the European Context". Published online: 4 December 2007.